

تلخ و شیرین یک مراسم

«ان شاءالله عروسیت»؛ جمله‌ای زیبا برای دختران جوان که می‌تواند آنها را به رویاهایی عمیق ببرد، یک لباس دنباله‌دار با یک تور بلند که با وزش نسیم به حرکت درمی‌آید.



«ان شاءالله عروسیت»؛ جمله‌ای زیبا برای دختران جوان که می‌تواند آنها را به رویاهایی عمیق ببرد، یک لباس دنباله‌دار با یک تور بلند که با وزش نسیم به حرکت درمی‌آید. اغلب عروسی‌های رویایی در یک باغ است که سنگفرش‌هایش زیر کفش‌های پاشنه بلند صدای دلنشینی برای عروس ایجاد می‌کند. بوی خوش اسپند با کندر؛ دو طرف مسیر باغ با شمع‌های قلبی شکل پر می‌کند و تا چشمه‌ها، میوه‌ها، باغچه‌ها، فضا، باغ به چشم می‌خورد. میز و صندلی‌های سفید رنگی که داخل فضای باغ چیده شده، زیبایی باغ را صدچندان می‌کند و صدای موسیقی که فضای باغ را پر کرده، روح آدم را به پرواز درمی‌آورد.

فصل تابستان که از راه می‌رسد، در خیابان‌های شهر صدای بوق ماشین عروس بیشتر به گوش می‌رسد. از جلوی هر گل‌فروشی که رد شوی، یکی دو ماشین گل‌زده را می‌بینی که در انتظارند عروس خانم را تا خانه بخت همراهی کنند و حالا بازار جشن‌ها و عروسی‌ها گرمای خاصی دارد. زیرا بسیاری از جوانان قصد دارند تا قبل از پایان تابستان، زندگی مشترک خود را آغاز کنند؛ اما نکته قابل توجه این که طی سال‌های اخیر برگزاری جشن عروسی به یکی از پراسترس‌ترین و سخت‌ترین امور زندگی برای زوج‌های جوان تبدیل شده است. به گونه‌ای که باعث بروز مشکلاتی نه تنها برای خود آنها بلکه برای دیگران نیز شده است! دیگرانی که شاید آنها را تنها در برهه‌ای زمانی کوتاه مدت مثلاً دو هفته می‌بینید، اما تاثیر زیادی در شب عروسی تان دارند، آنها حرفه‌شان سروکله زدن با عروس و دامادهایی است که می‌خواهند شب عروسی‌شان بهترین باشد، می‌خواهند خوب خرج کنند تا لحظات زندگی‌شان به خوبی ثبت شود و آنها وظیفه خوب برگزار کردن مراسم را دارند، خیاط، عکاس و آرایشگر در همه عروسی‌ها وجود داشته و نقش زیادی در خاطره انگیز کردن یک مراسم دارند و به همین دلیل سعی داریم تا در این گزارش روی دیگر ازدواج را با خاطرات این سه صنف ببینیم.

لباس سفید عروس و رویای دخترانه!

خدیجه، مغازه لباس عروس فروشی در حوالی خیابان جمهوری دارد. او در مورد خاطرات کاریش می‌گوید: اتفاقات زیادی بین خانواده‌ها و حتی خود عروس و داماد بر سر این لباس می‌افتد که باورکردنی نیست. عروس همیشه با لباس سفیدش معروف بوده و پوشیدن لباس عروس برای عروس خانم‌های ایرانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در تهران از سه راه جمهوری، چهارراه امیر اکرم، کوچه برلن، خیابان میرداماد، پاسداران، فرشته و بازار امامزاده حسن به عنوان بورس‌های اصلی خرید و فروش لباس عروس و ملزومات آن نام برده می‌شود که البته قیمت اجناس ارائه شده در این اماکن با توجه به موقعیت جغرافیایی آن از تفاوت چشمگیری برخوردار است. چندین سال است که در این مغازه به دوخت و فروش لباس عروس مشغول هستم و خاطرات خوب و بد زیادی به یاد دارم. نمونه‌ای را به یاد دارم که خواهرشوهر و مادرشوهر عروس به دلیل مشکلاتی که با عروس داشته‌اند بعد از این که عروس بخت برگشته مدل لباس خود را امتحان کرد، به مغازه مراجعه کرده و خواستار تغییر مدل لباس شدند و از آنجا که من نمی‌توانستم این کار را بدون رضایت عروس روی لباسش انجام دهم، آنها عصبانی شده و حتی پیشنهاد پول بیشتر کردند، به همین دلیل از آن به بعد متوجه برخی سوءرفتارها شده و تنها با حضور شخص عروس نسبت به نشان دادن لباس اقدام می‌کنم.

او با اشاره به تابلویی در مغازه‌اش که به روی آن نوشته بود که «حضور عروس خانم در طول تمام مراحل الزامی است» ادامه داد: حتی در یک مورد عروس خانم، مدام از لباسش ایراد می‌گرفت و به هیچ عنوان رضایتش حاصل نمی‌شد و ما متوجه نمی‌شدیم مشکل قضیه چیست؟ ما دقیقاً مطابق با مدل موردپسند عروس، لباس را دوخته بودیم، اما در تمام طول مرحله دوخت، عروس خانم راضی نبود و در آخر این سردرگمی عروس، خانواده وی را نیز عصبی کرد و در میان کلمات مادر و دختر عصبانی متوجه شدیم که عروس می‌خواهد لباس عروسی دقیقاً مطابق با لباس عروس دخترخاله شوهرش باشد تا به اصطلاح بتواند چشم خانواده شوهر را بگیرد.

خدیجه در میان سخنان خود به نمونه‌های خوب نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: در این میان کم نیستند زوج‌های جوانی که حسابی حواسشان به زندگی آینده خود بوده و حاضر نیستند برای خوشنود کردن دیگران و فامیل‌هایی که سالی یکبار به زور آنها را می‌بینند، زندگی و پول خود را فداکنند.

در این بازار برخی کلاهبرداران هم فعالیت دارند. «لیلا» یکی از قربانیان این کلاهبرداران است که می‌گوید: «باورتان نمی‌شود، اما با کلی ذوق و شوق و سختگیری بالاخره لباس عروسی را انتخاب کرده و برای دوخت به یکی از مزون‌ها دادم و در این میان خیاط اصرار داشت تا دو سوم مبلغ لباس عروس را پرداخت کنم و هر چقدر که من و مادرم عنوان می‌کردیم که پرداخت این مبلغ در وهله اول مرسوم نیست این فرد گوشش بدهکار نبود و بالاخره ما این پول را دادیم، اما بعد از مدتی هر چقدر با این خیاط تماس گرفته که برای پرو لباس بیاییم این فرد پاسخگو نبود و وقتی به مزون وی مراجعه کردیم که ببینیم چه اتفاقی

افتاده باورتان نمی شود، اما متوجه تعطیلی آنجا شدیم. نمی توانستیم باور کنیم و من حتی سعی داشتم این مساله را از همسرم پنهان کنم، زیرا مطمئن بودم حتما دعویمان خواهد شد چون من اصرار زیادی به دوخت لباس عروس داشتم، اما از آنجا که مجبور به شکایت و طی پروسه کلانتری بودیم بالاخره مادرم با محمود صحبت کرد و توانست او را آرام کند، اما تا بعد از مراسم من در مورد لباس نظری نداشتم.

قاب دردرساز خاطره ها

بیژن یکی از عکاسان قدیمی پایتخت و سال هاست که تنها حرفه اش شده ثبت لحظه های زوجین جوان. او در مورد تلخ و شیرین مراسم عروسی خاطرات زیادی دارد؛ از نزاع مادر عروس و داماد با یکدیگر که به درگیری فیزیکی مردان رسیده و موجب برهم خوردن مراسم شده تا گلایه خانواده داماد مبنی بر این که از آنها کمتر فیلمبرداری شده و بعد هم یک دعوای دیگر. می گوید آن قدر دعا و درگیری در مراسم عروسی دیده که با همه کارمندانش قرار گذاشته که هنگام درگیری تنها به حفاظت از خود و دوربین بپردازند و به درگیری و بحث کاری نداشته باشند.

از بیژن در مورد خوب، بد و زشت حرفه اش می پرسیم و او با بیان این که در میان این درگیری ها خاطرات خوبی نیز وجود دارد و معمولا با درایت عروس و داماد یا یکی از خانواده ها ختم به خیر می شود، ادامه می دهد: در یکی از جشن ها از همان ابتدا که وارد سالن و اتاق عقد شدیم، متوجه حس منفی شده، اما به روی خود نیاوردیم. عروس و داماد هنگام عکسبرداری در آتلیه و باغ رفتارهای ستیزه جویانه ای داشتند، اما هیچ گاه گمان نمی کردم که نتیجه کارشان چنین شود، قضیه از این قرار است که من مشغول فیلمبرداری مجلس عقد بودم و رسم هم بر این است که هر خانواده ای هدیه خود را آورده و به عروس و داماد تقدیم می کند و در همان حین که مشغول فیلمبرداری بودم از دریچه دوربین تصاویری دیدم که برایم قابل قبول نبود؛ زیرا من شاهد درگیری عروس و داماد سرفسره عقد بودم و به چشم دیدم که داماد و عروس ضمن کتک کاری بساط عقد و عروسی را برهم زدند. بعدها متوجه شدم که این دو فرد بر سر هدایای عقد درگیر شده اند.

او ادامه می دهد: حتی در یکی از مجالس افراد با چوب و چماق به جان تالار افتاده و شیشه های این مکان را شکستند و زن و بچه مردم داخل تالار گرفتار شدند تا این که ماموران پلیس سررسیده و آنها را دستگیر کردند.

مژده و منصور را که در آستانه ازدواج قرار دارند در یکی از آتلیه های معروف تهران دیدیم. عروس جوان می گوید: من از همان نوجوانی روی عکس های عروسی حساس بوده و می خواستم جزو بهترین ها باشد و موضوع را با منصور نیز بارها مطرح کردم و به همین دلیل در زمانی که به دنبال آتلیه ای خوب بودیم با مراکزی تخصصی که قیمت های بالایی نیز داشتند تماس گرفتیم. همسر من به این بهانه که قیمت های این آتلیه ها واقعی نیست از رفتن به آنجا سرباز زد و این باعث اختلاف و دلخوری ما شد.

اما منصور با بیان این که 22 میلیون تومان واقعا ارقامی نیست که بتوان برای عکس و فیلمبرداری پرداخت کرد می گوید: کل هزینه ای که برای جشن عروسی کنار گذاشتم 25 میلیون است. چطور می توانیم 22 میلیون تومان را برای عکاسی هزینه کنیم. اگر دخترها واقع بینانه تر رفتار کنند بسیاری از مشکلات حل می شود، اما متاسفانه دختران این زمانه تمام آرزوهای خود را در شب عروسی خلاصه کرده و ما دامادها باید جورش را بکشیم!

عروسی سیندرلا با چهره ای متفاوت

مهسا دل پری از عروس خانم ها دارد و می گوید اگر می توانست حتما شغل بهتری برای خود دست و پا می کرد. می گوید: مصائب آرایشگری و میکاپ عروس بسیار زیاد است؛ بارها و بارها شده است که عروس خانم ها عکس مدل های مختلف یا حتی بازیگران را به ما نشان داده و خواهان چنین آرایشی هستند و حتی به مشاوره های آرایشگر که سابقه طولانی دارد بی توجه هستند و وقتی شبیه آن تصویر نمی شوند چنان دعوایی به پا می کنند که بیایید و ببینید. اما واقعیت این است که فرم صورت هر فردی متفاوت بوده و ممکن است آرایشی که به یک زن بازیگر یا مدل می آید به عروس خانم نیاید و متاسفانه به تاثیر فتوشاپ و افکت های کامپیوتری ناآشنا هستند و می خواهند دقیقا شبیه تصویر فتوشاپ شده بازیگر مورد علاقه شان شوند.

وی می گوید: یکی از دغدغه های مهم دیگر شغل ما حسادت است؛ آن هم حسادت جاری، مادرشوهر، خواهرشوهر و... به عروس است. در این نوع حسادت، افراد به آرایشگر مراجعه کرده و می خواهند دقیقا شبیه یا خیلی بهتر از عروس شوند و این موضوع بتازگی مد شده است و من نمی دانم چرا این قدر رقابت بین زوجین جوان وجود دارد. اما در این میان افرادی نیز هستند که به حواشی مراسم عروسی بی توجه بوده و تنها سعی دارند شبی خوب و خاطره انگیز برای خود و دیگران بسازند.

جشن عروسی در این سال های اخیر به کابوسی برای اغلب خانواده ها و زوجین بدل شده است، جشنی که هرچه برای آن پول هزینه کنی انتهای ندارد و بنا به گفته روان شناسان می تواند زمینه بسیاری از اختلافات در بین خانواده ها باشد. اما در این میان مرور خاطرات زوجین نیز خالی از لطف نیست. نرگس در آستانه جشن قرار دارد و بسیار از رفتارهای متناقض افراد گلایه دارد و می گوید: همه به دنبال ازدواج و به اصطلاح سرو سامان دادن جوانان هستند، اما هزینه ها به قدری بالاست که همه توان پرداخت آن را ندارند.

از او در مورد اختلافات جشن عروسی می پرسیم و او با بیان این که متاسفانه جشن عروسی محلی برای پز دادن و تسویه حساب است، می گوید: پدر و مادرها این جشن را به محلی برای خودنمایی بدل کردند هر چقدر تجهیزیه بهتر و به به، مردم راضی تر و هر چقدر شام عروسی بیشتر و چرب تر، تعریف و تمجید مهمان بیشتر. اما همه اینها هزینه های گزافی به دنبال دارد و هرچند خانواده ها نیز جوانان را در برپایی این مجلس کمک می کنند، اما استقلال زوجین را زیر سوال می برند.

نرگس می گوید: همه چیز برای زوجین زیباست؛ آتلیه های 20 میلیونی، لباس عروسی پنج میلیونی، تاجی از طلا اما همه و همه اینها هزینه هایی دارد که عروس و داماد باید دقت کنند در دام خوش زبانی فروشندگان اسیر نشوند. با این که نرگس این ایده را دارد اما لعیا عروس دیگری نظر متفاوت تری دارد و می گوید: باید داماد و خانواده اش نظرات وی را تامین کنند و اگر پول ندارند نباید برای ازدواج پیشقدم می شدند و جالب است بدانید که همسر من از خودم مشتاق تر است و می گوید می خواهم جشن عروسیم بهترین باشد. در میان این اختلاف نظرهایی که بین زوجین در مورد جشن عروسی وجود دارد، کارشناسان معتقدند که باید خانواده ها به عنوان افرادی بزرگتر جوانان را همراهی کنند.

مژگان انصاری

تپش (ضمیمه چهارشنبه روزنامه جام جم)